

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (زیدعزه) جلسه ۱۶ ۹۶/۸/۷

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: امکان امر به ضدین در عرض واحد در کلام امام

## بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

### خلاصه مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با مسأله تقیید شرعی احکام به قدرت عقلی بود. بیان شد حضرت امام در تبیین نظریه مختار خود در این مقدمه مربوط به این بحث می‌فرماید تقیید احکام شرعی به قدرت عقلی غلط است و مفسدی دارد مانند جریان اصاله البرائه در شک در قدرت و آقایان ملتزم به این مفسد نمی‌شوند و قائل به جریان اصاله الاحتیاط در موارد شک در قدرت هستند که این منطبق بر مبنای درست امام است که عجز عذر عقلی در مقام مخالفت است نه اینکه قدرت شرط شرعی تکلیف باشد. بعد مسأله‌ای را در بحث علم و قدرت بیان فرمودند که تقریر این مسأله مورد اختلاف ما با استادمان آیت الله فاضل است.

### انواع قدرت در کلام محقق نائینی و اشکال او به محقق کرکی

مسأله این بود که در بیانات آقایان سه جور قدرت هست. یکی قدرت شرعی که از خطاب شرعی مطابقتا مثل «من استطاع الیه سبیلا» یا التزاما مثل «فان لم تجدوا ماء فتمیموا» بدست می‌آید و دخالت در ملاک می‌کند و بدون چنین قدرتی تکلیف فعلی نمی‌شود و متعلق ملاک ندارد.<sup>۱</sup> قدرت نوع دوم قدرتی است که از خطاب شرعی بدست می‌آید و خطاب به دلیل اینکه برای ایجاد داعی در نفس مکلف نحو انبعاث یا انزجار است و توجه دادن چنین خطابی به عاجز قبیح است زیرا قصد ما از این خطاب انبعاث یا انزجار مکلف است، بلکه می‌توان مکلف عاجز را برای امتحان و ترس خطاب کرد ولی برای انبعاث و انزجار قبیح است. نوع سوم قدرتی است که از قبیح تکلیف عاجز بدست می‌آید که حکم مستقل عقلی است. محقق نائینی در مقابل محقق کرکی فرمودند اگر قدرت نوع دوم باشد متعلق مضیق به صلوات مقدوره به قدرت عقلی می‌شود و اگر نوع سوم باشد متعلق مقید به حصه مقدوره نمی‌شود. محقق کرکی فرمود امر به طبیعی صلوات خورده است و در موسع مکلف قدرت عقلی بر انجام بعضی از افراد دارد ولو بعضی از افراد مزاحم با ازاله هستند ولی بالاخره تعدادی از افراد مزاحمت با ازاله ندارند و مکلف می‌تواند بعضی از افراد صلوات را داخل وقت بخواند و تکلیف فعلی است زیرا قدرت دارد و متعلق هم طبیعی است زیرا قیدی در طبیعی نیست و لذا می‌تواند فرد مزاحم را انجام بدهد و با امتثال فرد مزاحم قصد امری که به طبیعی خورده است را بکند و قهرا بر این فرد منطبق می‌شود. محقق

<sup>۱</sup> . مستند نقل ما در این بحث اجود التقریرات و اصول فقه مرحوم مظفر است البته در فوائد نیز همین گونه است.

نائینی می فرماید این کلام خوبی است ولی بنابراینکه قدرت نوع سوم که قبح تکلیف عاجز است مبنا باشد ولی به نظر من باید با قدرت نوع دوم یعنی قبح خطاب عاجز کار کنیم زیرا دومی از خود خطاب متولد می شود و از درون خطاب متولد می شود و این مقدم است بر یک حکم مستقل که بیرون از تکلیف و خطاب است. من اگر گفتم که تکلیف می خواهد ایجاد داعی کند و خود این بنفسه اقتضا دارد که متعلق مقدر باشد این فرق دارد با اینکه من بگویم خطاب یا تکلیف چنین مسئولیتی را ندارد و من با قدرت مستقل عقلی می خواهم کار کنم. قدرتی که از خطاب بدست می آید متعلق را مقید می کند و کار به ملاک ندارد ولی بر اساس مقید شدن متعلق، استدلال محقق کرکی خراب می شود زیرا او می خواست با اطلاق متعلق کار کند و بگوید این متعلق مطلق، فرد مزاحم را می گیرد ولی الان متعلق مقید به قدرت عقلی است و طبیعی صلات مقید به قدرت عقلی است که از نفس طلب و بعث یا خطاب بدست می آید (طلب و بعث در عبارت محقق خوئی در اجود و محاضرات است و خطاب در تعابیر مرحوم مظفر از تقریر محقق نائینی است) وقتی در این فضا قرار بگیریم آیا فردی که شرعا مزاحم با ازاله است مقدر است؟ محقق نائینی می گوید خیر! زیرا انجام این فرد یعنی عصیان اهم، وقتی انجام این فرد یعنی عصیان اهم پس شرعا این فرد مقدر نیست و ممتنع شرعی مثل ممتنع عقلی است و خطاب می خواهد مکلف را منبعث به سمت مقدر و عقلی کند و فرض این است که خطاب به غرض بعث است و در اینجا که شارع (مخاطب و مولی) گفته است این ممنوع است پس نمی شود مکلف را به سمت ممنوع شرعی انبعاث کرد لذا این فردی که الان مزاحم با ازاله است و انجام آن به معنای ترک ازاله و تحقق معصیت شرعی است این تکلیف و خطاب نمی تواند مکلف را منبعث سمت این فرد مزاحم با ازاله کند و این فرد از دایره متعلق بیرون می رود و در این صورت محقق کرکی نمی تواند بگوید انطباق قهری است. محقق نائینی نمی خواهد بگوید که واجد مناط نیست زیرا در تحلیل مرحوم آخوند و مرحوم مظفر از تحلیل محقق کرکی اینها اصرار دارند چون وافی به مناط است انطباق قهری است. محقق نائینی می خواهد بگوید این متعلق مقید می شود از باب اینکه امر برای ایجاد انبعاث در مکلف نحو متعلق امر است و الان این فرد از متعلق ممنوع شرعی است و لذا امر نمی تواند مکلف را منبعث نحو فرد ممنوع شرعی کند. بنابراین تفصیل محقق کرکی در واقع غلط است. کأن محقق کرکی می خواهد تفصیل بدهد که اگر تکلیف به فرد بخورد این فرد مزاحم امر ندارد و با مبنای نیاز عبادت به امر اتیان این فرد غلط است مگر با مبنای مناط و اگر تکلیف به طبیعی بخورد اتیان این فرد صحیح است. محقق نائینی می گوید این حرف صحیح نیست بلکه تفصیل این است که اگر قدرت را از خطاب گرفتید اتیان این فرد حتی با قبول اینکه امر به طبیعی خورده است غلط است ولو فرد مناط دارد ولی اگر قدرت را از حکم عقل گرفتید اتیان این فرد صحیح است بنابر اینکه تکالیف به طبیعی بخورند کما اینکه ما هم این مبنا را قبول داریم.

## نقد و بررسی نقد محقق خوئی به محقق نائینی

سال گذشته ما نقد محقق خوئی به محقق نائینی را کاملا بحث کردیم و اینجا بنا به نقد دوباره نداریم. محقق خوئی یک نقدی به محقق نائینی دارد که این حرف شما با عدم قبول واجب معلق درست نیست. شما در واقع باید بگویید که وجوب فعلی است و واجب استقبالی است ولی نمی گویند. اول وقت اذان وجوب فعلی است ولی واجب استقبالی است زیرا این پنج فرد اول صلوات غیر مقدور شرعی است و این بعث نمی تواند مکلف را تحریک نحو واجبی کند که الان هست و فعل الان نیست و نیم ساعت دیگر هست. وجوب الان است واجب نیم ساعت دیگر است زیرا شما می گویند بعث نحو غیر مقدور شرعی غلط است و بنابراین این وجوب فعلی می شود و باعثیت پیدا می کند ولی مبعوث الیه نیم ساعت دیگر است و این افراد غیر مقدور شرعی که مزاحم با ازاله هستند باید بگذرند و فرد ششم که مقدور شرعی است مبعوث الیه است. محقق خوئی می گوید این مطلب را کسی می تواند بگوید که واجب معلق را قبول داشته باشد ولی شما که واجب معلق را قبول ندارید نمی توانید قائل به این شوید.

ما به محقق خوئی اشکال کردیم که این حرف شما درست نیست و ریشه اشکال ما بر می گردد به عدم تفکیک قدرت دخیل در مناط با قدرتی که دخل در مناط نیست، که تفصیل بحث را سال قبل بیان کردیم. البته محقق خوئی چند اشکال به محقق نائینی دارد که ریشه اش به همین نکته که ما گفتیم بر می گردد. و شاید هم اشکال محقق خوئی مبنایی باشد و مبنا را قبول نداشته باشد زیرا محقق خوئی می گوید در مقام مزاحمت مناط وجود ندارد مگر با امر ترتبی و محقق نائینی می گوید مناط وجود دارد و اگر مناط وجود نداشته باشد ترتب شکل نمی گیرد و مناط وجود دارد و قدرتی که از خطاب می آید در مناط دخیل نیست. لذا ما آنجا احتمال دادیم که محقق خوئی می خواهد اشکال مبنایی کند تا سازمان فقهاتی این فقیه بزرگ به هم نخورد لکن ما می خواهیم بگوییم که به محقق نائینی این طور نمی شود اشکال کرد.

## نقد کلام آیت الله فاضل

ما به آیت الله فاضل گفتیم که بحث حضرت امام سر قبح خطاب عاجز است و بحث شما سر قبح تکلیف عاجز است. ما می گوییم که شما فرمایش استادان را درست نقل کنید. امام در فضای قبح خطاب عاجز می فرماید که این قبح خطاب عاجز یک مبنا دارد که ما این مبنا را قبول نداریم و آن خطاب جزئی شخصی است. تعبیر امام این است «غافلا عما ...» و اگر خطاب شخصی نباشد قبح خطاب عاجز معنا ندارد و این حرف برای جایی است که خطاب را متوجه یک فرد کنید. مثلا اگر مکلف تب دارد و بیمار است بعد ما به او بگوییم «افعل کذا» در حالیکه او قدرت ندارد که سر پا بایستد چطور او را تکلیف کنیم. در خطاب به فرد، حرف محقق نائینی درست است کما اینکه در خروج از محل ابتلاء همین بحث بود. تکلیف و بعث لاجل ایجاد داعی در نفس مکلف سمت مامور به است و این خطاب بنفسه اقتضا می کند که مامور به

مقدور باشد و مامور به محل ابتلاء باشد و این قدرت که از دورن خطاب یا تکلیف بیرون می آید ربطی به حکم مستقل عقل ندارد و برای خطاب است ولی این برای خطابات شخصی است و ما این مبنا را نمی پسندیم و لذا یکی از حرفهای اصلی ما به محقق نائینی در مقابل محقق کرکی این است که شما بحث را در فضای خطابات شخصی بردید. ولی اگر من با خطاب عمومی یا خطاب قانونی بیان کنم اینجا کاری به کسی که مریض است ندارم بلکه باید عده ی قابل توجهی در بین مردم باشند که بتوانند مبعوث شوند تا خطاب قبیح نباشد که تفصیل بحث آن در مقدمه خطاب گذشت.<sup>۲</sup>

بر اساس بحث قبلی امام که بحث مبنایی امام بود در مورد خطاب قانونی و عمومی بود و عدم انحلال بود امام می فرماید تنها حکمی که ما داریم قبح تکلیف عاجز است. قدرت شماره دو را باید در فضای خطاب شخصی بحث کرد نه در فضای خطاب عمومی و قانونی و استاد ما هم می گفت ما قبح تکلیف عاجز نداریم و فقط قبح عقاب عاجز داریم که ما این مسأله را بعداً بحث می کنیم ولی آنچه که امام با این مبنا می خواهد انکار کند قبح خطاب عاجز است. سه قانون داریم قبح خطاب عاجز و قبح تکلیف عاجز و قبح عقاب عاجز که بحث دو و سه را بعداً بحث می کنیم ولی قبح خطاب عاجز مبنائاً کنار می رود. بعد امام می گوید اگر کسی مبنای ما را در خطاب عمومی و قانونی قبول نکرد، خواهیم گفت که اگر خطاب عاجز قبیح است پس خطاب جاهل هم قبیح است، خطاب غافل هم قبیح است. ما یک غافل داریم و یک جاهل، جاهل اگر جهل مرکب دارد و قطع خطایی دارد این مثل غافل است ولی اگر کسی جاهل به جهل بسیط است غافل نیست امام می فرماید اگر مبنای شما قبح خطاب عاجز شد این مبنا فرقی ندارد. اگر با خطاب بخواهید کار کنید و به فضای خطاب شخصی یا انحلال خطاب عمومی بروید ما می گوئیم توجه این خطاب هم به عاجز و هم جاهل امکان ندارد و اگر شما این حرف را در مورد عاجز زدید مجبورید در مورد خطاب جاهل هم بگوئید و مجبور هستید بگوئید از دورن خطاب یک قید علم هم بیرون می آید همانطور که قدرت بیرون آمد با همان استدلال زیبای محقق نائینی و آن موقع باید بگوئید صلاتی که جویش معلوم است این صلات واجب است و قصر و اتمامی که معلوم است و جهر و اخفاتی که معلوم است به قید علم با همین استدلالی که بیان شد. یعنی اگر کسی یک قدرتی را از درون خطاب بیرون آورد و به محقق کرکی گفت که طبیعت مقدوره مامور به است باید در مورد علم هم همین را بگوئید.

سال گذشته که با استادمان آیت الله فاضل بحث کردیم ایشان علم را مثل قدرت بحث کرد و ما به ایشان گفتیم که مشهور در علم مانند قدرت بحث نمی کنند بلکه اینها می گویند علم شرط تنجز است نه شرط تکلیف. درست عبارات مرحوم آخوند در مورد علم مختلف است ولی همه آنها این مطلب را نمی گویند. لذا شما نمی توانید به این راحتی بحث علم را مانند بحث قدرت مطرح کنید و بگوئید که عقل قائل به اشتراط شرعی تکلیف به علم نیست همانطور که در باب قدرت

<sup>۲</sup>. مراجعه به ذیل مقدمه پنجم حضرت امام شود.

است ولی اگر آقایان بگویند که علم شرط فعلیت تکلیف است اشکالات شما که فرمودید در شک در شرط شرعی باید اصاله البرائت جاری کنید ولی در علم نمی شود اصاله البرائت جاری کرد زیرا اگر تفحص کردید دیدید چیزی نیست قطع به عدم تکلیف دارید. حرف های استاد ما خوب بود ولی در فضایی که آنها این را بگویند.

ولی حضرت امام می خواهد بگوید شما چه اشتراط تکالیف به علم را بگویید یا نگویید از باب قبح خطاب جاهل باید آنی را که در باب قدرت گفتید در مورد علم هم بگویید و اگر هم مسأله اشتراط به علم را قائل نباشید و فقط در بعضی از عبارات مرحوم آخوند موجود باشد، ما می خواهیم به گردن شما بگذاریم.

ممکن است کسی بگوید که مشهور از باب کلام محقق نائینی که قائل به تقید متعلق به قدرت شده است قائل به تقید متعلق به حصه معلوم است و این چه اشکالی دارد.

حضرت امام می گوید اینها اجماع دارند به اشتراک احکام بین عالم و جاهل و نمی توانند احکام را مقید به علم کنند و این اجماع سبب می شود که شما در علم نتوانید این را بگویید. اگر مبنای قبح خطاب عاجز درست است و عقل می گوید قبح خطاب عاجز داریم همان عقل می گوید قبح خطاب جاهل داریم. اگر قبح خطاب عاجز متعلق را مقید می کند قبح خطاب جاهل هم متعلق را مقید می کند پس چرا اینجا این مطلب را نمی گویند زیرا اجماع دارند لذا اینها در مسأله اخفات و جهر و قصر و اتمام مشکل دارند و باید حل کنند و تلاشهایی هم از باب سلب و ایجاب و تقیید و غیره کرده اند.

لذا کلام ما خدمت استادمان این است که اگر شما خوب حرف امام را نقل کنید بعضی از حاشیه ها درست نمی شود. امام اولاً با قبح خطاب کار می کند و می گوید این قبح خطاب مشترک بین عاجز و جاهل است و براساس آنچه آقایان گفته اند که تقیید از دورن خطاب مقدم بر احکام عقلیه مستقل است باید یک تقیید اینطوری در متعلق ایجاد کنند در عجز مشکلی با اجماع ندارند ولی در علم مشکل دارند. امام برای نفی قدرت می گوید « و منه يعلم: عدم کشف التقیید الشرعی عقلاً، علی أن ذلک لا یجامع ما أجمعوا علیه من بطلان اختصاص الأحكام بالعالمین؛ لأنّ التفکیک بین العلم و القدرة غیر واضح؛ إذ لو کشف العقل عن التقیید بالقدرة شرعاً فلا بدّ و أن یکشف عن التقیید بالعلم أيضاً؛ لأنّ مناط التقیید واحد؛ و هو قبح خطاب العاجز و الجاهل»<sup>۳</sup> که فارق عرایض ما در بیان امام با فرمایشات آیت الله فاضل در بیان حضرت امام روشن شود. این فضای تحلیل نظریه حضرت امام برای انکار قبح خطاب عاجز و جاهل بود که یکی بنائی و دیگری مبنایی بود. بنائی بر اساس قول خودشان و مبنایی براساس اینکه ما خطاب شخصی و جزئی را مطرح نمی کنیم. یک نکته

<sup>۳</sup>. تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۴۰.

هم خود ما داریم که فردا می‌گوییم. از اینها که فارق شدیم وارد حکم عقل می‌شویم نه کشف عقل یعنی قبح تکلیف عاجز داریم یا قبح عقاب عاجز داریم. قبح تکلیف جاهل داریم یا قبح عقاب جاهل داریم. عقل حاکم نه عقل کاشف که حیث کشف را تمام کردیم و کشف می‌خواست تقیید شرعی درست کند.